

پاسخ‌گویی پارلمانی قوه قضائیه به مثابه چالش استقلال قضایی

مژگان نعمتی*، محمدجعفر حبیب‌زاده**، سیددرید موسوی مجاب***

چکیده

دستگاه قضایی نیز همچون سایر ارکان و نهادهای عمومی، باید در قبال عملکرد خود در سطوح مختلف به‌ویژه فرایندهای دادرسی، نحوه تصمیم‌گیری و اجرای آن پاسخ‌گو باشد. با وجود این، پاسخ‌گویی در نظام قضایی همواره به‌منظور حفظ استقلال و دیگر ملاحظات نظیر حساسیت و کارکرد ویژه این نظام، با دیدگاه‌های مخالف بسیاری روبه‌رو بوده است. در این پژوهش، با تأکید بر ضرورت برقراری توازن میان دو ارزش رقیب، یعنی «استقلال» و «پاسخ‌گویی»، ظرفیت‌های موجود در نظام حقوقی ایران، مشخصاً در مورد پاسخ‌گویی دستگاه قضا در مقابل قوه مقننه و نمایندگان ملت مورد بررسی قرار گرفته است. روش تحقیق، توصیفی-تحلیلی است و با بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای، تلاش می‌شود ضمن تبیین چرایی پاسخ‌گویی دستگاه قضایی در برابر پارلمان و طرح دیدگاه‌های مخالف در این زمینه، راهبرد برقراری توازن و تعادل میان پاسخ‌گویی و استقلال در نظام قضایی شناسایی گردد. نتایج حاکی از آن است که اگرچه پاسخ‌گویی نظام قضایی، در مقایسه با دیگر نهادها، دارای برخی تفاوت‌ها و محدودیت‌هاست، اما استقلال قضایی به معنای مصونیت یا معافیت از پاسخ‌گویی نیست. بررسی ظرفیت‌های موجود در قانون اساسی، از جمله حق اظهارنظر و تحقیق و تفحص نمایندگان و همچنین سازوکار رسیدگی به شکایات و گزارش‌های واصله به کمیسیون اصل نود، گویای این حقیقت است که در عین تضمین و رعایت استقلال قضایی، مراتبی از پاسخ‌گویی دستگاه قضایی در مقابل پارلمان را - به‌ویژه در خصوص فرایندهای قضایی - می‌توان پذیرفت.

واژگان کلیدی: پاسخ‌گویی، قوه قضائیه، استقلال قضایی، پارلمان، تحقیق و تفحص

* دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران (نویسنده مسئول)
mozhgan_nemati@modares.ac.ir

** استاد گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران
habibzam@modares.ac.ir

*** استادیار گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران
d.mojab@modares.ac.ir

مقدمه

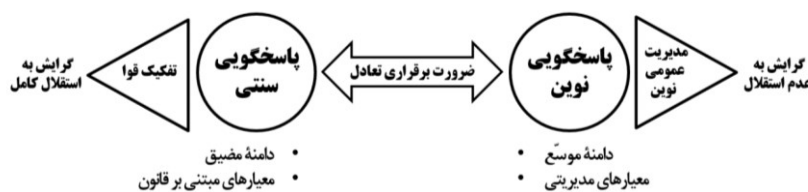
در سال‌های اخیر، تحت تأثیر مدیریت عمومی نوین، پاسخ‌گویی نهادهای دولتی و عمومی به مسئله‌ای کلیدی بدل شده است (Hernes, 2005: 5). بر این اساس، برخورداری مقام‌ها و نهادهای عمومی از قدرت، با پاسخ‌گویی آنان در قبال عملکرد و نحوه اعمال قدرت همراه است و این امر در یک نظام دموکراتیک، در برقراری تعادل بین انتظارات شهروندی، خدمات و فعالیت‌های دولت یا سازمان‌های تابعه، نقش محوری ایفا می‌کند^۱ (میرسپاسی و باقرزاده، ۱۳۸۵: ۲۳).

تعاریف بسیار متنوعی از پاسخ‌گویی ارائه شده است (نک: میرسپاسی و باقرزاده، ۱۳۸۵: ۲)؛ تا جایی که برخی آن را یک اصطلاح پیچیده و چندوجهی دانسته‌اند که اتفاق‌نظری در تعریف آن وجود ندارد (Mulgan, 2000: 555). با وجود این، جوهره این مفهوم در تمامی تعاریف ارائه شده یکسان است: پاسخ‌گویی، تعهد به ارائه گزارش عملکرد و توضیح و توجیه اقدامات و تصمیمات در ازای مسئولیت پذیرفته شده و بهره‌مندی از قدرت و اختیار است. در نتیجه، اصل اساسی آن است که مسئول بودن و برخورداری از قدرت و اختیار، پاسخ‌گو بودن را به دنبال دارد (نک: هیوز، ۱۳۹۷: ۲۸۳؛ دنهارت، ۱۳۹۷؛ ترنر و هیوم، ۱۳۸۴: ۱۶۰). دستگاه قضایی نیز که به‌عنوان متولی دادرسی و احقاق حق عموم جامعه و در راستای ایفای وظایف و کارکردهای خود، مسئولیت‌های خطیری را بر عهده دارد و در مقابل، از قدرت عمومی و اختیاراتی نیز برخوردار است، مطابق اصل پاسخ‌گویی و همانند سایر ارکان و نهادهای عمومی، باید در قبال عملکرد خود در سطوح مختلف به‌ویژه فرایندهای دادرسی، نحوه تصمیم‌گیری و اجرای آن، به نهادهای نظارتی، افکار عمومی و یا حداقل کنشگران عدالت پاسخ‌گو باشد.

مطابق مطالعات تجربی صورت گرفته (نک: نعمتی، ۱۳۹۸؛ Griffith, 1988)، تصور رایج در میان مقام‌های قضایی آن است که قضات به‌طور سنتی از طریق سازوکارهایی همچون رسیدگی استینافی به تصمیم‌ها و آراء قضایی، پذیرش اظهارات، دفاعیات و ایرادها از سوی هر یک از اصحاب دعوا و همچنین استدلال و توجیه ضمن رأی صادره پاسخ‌گو هستند. اما باید توجه داشت که سازوکارهای سنتی پیش‌گفته، با لحاظ محدودیت‌هایی نظیر عدم ارزیابی فرایند دادرسی و تمرکز بر رأی صادره، محدودیت در معیارهای ارزیابی (منحصر به ارزش‌های قانونی)، عدم قابلیت اعتراض به برخی آراء، فقد ضمانت اجرای مناسب (نهایتاً نقض رأی صادره) و عدم تمایل دادرسان به استدلال و توجیه

۱. اهمیت پاسخ‌گویی در یک نظام دموکراتیک تا حدی است که برخی، اساساً دموکراسی را به پاسخ‌گویی تعریف نموده‌اند. (نک: جلالی و اثر، ۱۳۹۵: ۲۳).

ضمن آراء صادره، کارایی لازم را در تحقق پاسخ‌گویی قضایی و ارزیابی عملکرد دادرسان ندارند. بر این اساس، گفته شده است که پاسخ‌گویی قضایی به‌طور سنتی بر نظریه تفکیک قوا مبتنی است و بر استقلال قضایی تکیه دارد. لذا سازوکارهای پاسخ‌گویی سنتی، محدود و ناظر بر ارزش‌های قانونی است. در مقابل این رویکرد، مفهوم نوین پاسخ‌گویی ملاحظه می‌شود که ریشه در مدیریت عمومی نوین دارد و سازوکارهای آن، با تکیه بر مطالبات مدیریتی، از دامنه موسعی برخوردار است (See: NCSC, 2001).



نمودار شماره ۱: ساختار پاسخ‌گویی سنتی و نوین

اگرچه پاسخ‌گویی سنتی با توجه به محدودیت‌های پیش‌گفته و تکیه بیش از اندازه به استقلال قضایی، عملاً هرگونه پاسخ‌گویی را خدشه به استقلال قضایی تلقی می‌کند و در نتیجه، محدودترین نگاه را به سازوکارهای پاسخ‌گویی دارد (Sturgess & Chubb, 1988: 4)، اما رویکرد نوین نیز بیش از اندازه به دنبال خدمت‌محور کردن نظام عدالت و توسعه پاسخ‌گویی است که این نیز عملکرد نظام عدالت را با مشکل مواجه می‌سازد.^۱ از یک سو باید توجه نمود که پاسخ‌گویی قضایی، نمی‌تواند به رویکردهای مدیریتی نظیر سنجش بهره‌وری یا کارایی محدود شود؛ بلکه شامل مجموعه گسترده‌تری از ارزش‌ها نظیر قانونمندی، برابری و بی‌طرفی است که نظام قضایی درصدد دستیابی به آن فرض می‌شود. بنابراین نظام پاسخ‌گویی قضایی باید به‌گونه‌ای طراحی شود که بتواند فرایند دموکراتیک احترام به آن ارزش‌ها - خواه کارایی یا استقلال و خواه میزان دستیابی به اهداف و یا بی‌طرفی در مواجهه با شهروندان - را فراهم آورد (Contini & Mohr, 2008: 23). از سوی دیگر، باید توجه

۱. یکی از مهم‌ترین چالش‌های غلبه ارزش‌های مدیریتی در نظام پاسخ‌گویی، مختومه‌محور شدن نظام قضایی است. ژالکان، رئیس شعبه جزایی دادگاه استیناف مونپلیه در این زمینه اذعان داشته است: «امروز، قاضی بیش از آنکه نسبت به کیفیت قضاوت‌های خود در مقابل دادگاه استیناف پاسخگو باشد، نسبت به کمیت آن‌ها و در مقابل مقام مافوق خود پاسخگو است» (فرتیه، ۱۳۸۸: ۱۴۸؛ به نقل از روزنامه لوموند یکم سپتامبر ۱۹۹۹).

داشت که کلیه سازوکارهای پاسخ‌گویی که در بخش خصوصی و یا در دیگر بخش‌های دولتی رایج و حتی کارآمد است، با نظام قضایی قابل انطباق نیست و باید کارکرد ویژه این نهاد را لحاظ نمود تا در عین پاسخ‌گویی، استقلال قضایی تضمین شود. بدین ترتیب، رویکرد سنتی و نوین به پاسخ‌گویی، هر یک نیازمند تعدیل است و نقطه تعادل میان این طیف، پذیرفتنی است. با این توصیف، باید دید در این طیف گسترده از ارزش‌های مورد مطالبه در نظام پاسخ‌گویی، کدام سازوکارها قابلیت انطباق با نظام قضایی را دارد؟ به نحوی که میان مطالبه و پاسخ‌خواهی حداکثری از نظام قضایی در رویکردهای نوین پاسخ‌گویی از یک سو و ضرورت حفظ استقلال قضایی در عین پاسخ‌گویی از سوی دیگر، بتوان تعادل و توازن برقرار نمود.

اهمیت بحث زمانی بیشتر می‌گردد که پاسخ‌گویی قضایی بعد فراقوه‌ای پیدا کند؛ در این صورت چالش استقلال قضایی بیش از پیش مجال طرح می‌یابد. با اینکه تفکیک و استقلال قوا، مورد پذیرش اکثر نظام‌های سیاسی و حقوقی قرار گرفته است، در قوانین اساسی بسیاری از کشورهای جهان، به ویژه کشورهای دارای نظام پارلمانی یا شبیه آن، قوای سه‌گانه در قالب اصول قانون اساسی تعامل‌ها و نظارت‌هایی را نسبت به یکدیگر انجام می‌دهند و در نتیجه سازوکارهایی برای مطالبه‌گری و پاسخ‌گویی میان آن‌ها پیش‌بینی شده است. بر این اساس، پاسخ‌گویی قوه قضائیه به مقامات و نهادهای سیاسی فراقوه‌ای یعنی مقامات قوای مجریه و مقننه و یا به تعبیری پاسخ‌گویی سیاسی نظام قضایی مطرح می‌گردد. (برای مطالعه بیشتر ن.ک: نعمتی، ۱۳۹۸: ۹۵-۱۱۸).

با توجه به اینکه مجلس قانون‌گذاری، به عنوان نماد حاکمیت مردمی در قالب برخی اصول قانون اساسی ایران، حق نظارت و مطالبه‌گری از دیگر دستگاه‌ها از جمله قوه قضائیه و اجزا و نهادهای زیرمجموعه آن را دارد، این پژوهش از میان ابعاد گوناگون پاسخ‌گویی قضایی، درصدد مذاقه در پاسخ‌گویی پارلمانی دستگاه قضایی است. اگرچه پژوهش‌های متعددی پیرامون استقلال قضایی صورت گرفته (کرامت، ۱۳۹۳؛ حبیب‌زاده و همکاران، ۱۳۸۹؛ میرزاده و سهرابلو، ۱۳۹۳؛ صنیعی منفرد، ۱۳۸۰)، اما پاسخ‌گویی قضایی کمتر مورد توجه واقع شده و معدود مطالعات این حوزه نیز عمدتاً دایر مدار شناسایی ظرفیت‌ها و سازوکارهای قانونی موجود در کشور بوده است. (نک: یآوری و تنگستانی، ۱۳۹۵) این مقاله، با تمرکز بر سازوکارهای پارلمانی پاسخ‌گویی قضایی در حقوق ایران، نظیر حق تحقیق و تفحص نمایندگان ملت و همچنین رسیدگی به شکایات مردمی در قالب کمیسیون اصل نود، ضمن تبیین چرایی پاسخ‌گویی دستگاه قضایی در برابر نهاد پارلمان و طرح دیدگاه‌های مخالف در این زمینه، به دنبال شناسایی راهبرد برقراری توازن و تعادل میان دو ارزش رقیب پاسخ‌گویی و استقلال در نظام قضایی است.

۱. ظرفیت‌های پاسخ‌گویی پارلمانی قوه قضائیه در حقوق ایران

به‌رغم آنکه امروزه در اثر شکل‌گیری نهادهای موازی و آیین‌نامه‌ای شدن حقوق، صلاحیت قانون‌گذاری قوه مقننه کاهش یافته است و مشارکت نمایندگان در پیشبرد برنامه‌های تقنینی با محدودیت مواجه شده است، اما برتری صلاحیت نظارتی قوه مقننه از رهگذر ابزارهای متعدد نظارت پارلمانی بر رفتارهای اجرایی به قوت خود باقی مانده است. از بارزترین این سازوکارها، تحقیق پارلمان در مورد یک موضوع معین، حصول یقین از انجام مأموریت توسط یک نهاد، جلوگیری از استبداد و ممانعت از سرکشی آن است (Georges, 1990: 113). این مهم در نظام‌های پارلمانی و ریاستی جایگاه خود را یافته است و در ارتباط با ضرورت تحقیق پارلمانی، اجماع شکل یافته است (Duverge, 1970: 160; Grouzatier, 1975: 101). حق تحقیق و تفحص، از جمله حقوقی است که در نظام‌های نوین حقوقی برای پارلمان در نظر گرفته شده است تا نمایندگان از سوی موکلین خویش بر اجرای قوانین مصوب نظارت داشته باشند و به‌عنوان اهرمی علیه خاطیان و متمرّدین از قوانین به‌کار گیرند. از این رو، در زمان تدوین قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، قانون‌گذار مؤسس، اصل ۷۶ را بدان اختصاص داد تا مجلس در نظارت بر اجرای قوانین دارای جایگاهی رفیع و چشمگیر باشد (ویژه، ۱۳۸۴: ۶۳).

حق نظارت نمایندگان به‌ویژه در نظام‌های پارلمانی، به‌موجب اصول قانون اساسی، تعیین می‌یابد. البته انجام این مهم، مستلزم تصریح قانون اساسی نیست و به فلسفه وجودی نهاد پارلمان در وضع قوانین و نظارت بر کیفیت و نحوه اجرای آن‌ها برمی‌گردد. تحقیق پارلمانی اگرچه به منزله ابزار بازدارنده از تخلف‌ها، انحراف‌ها یا تعدی نهادهای اداری، حکومتی و قضایی است، اما این حق، یا به‌واقع تکلیف پارلمان در نظارت، نباید منجر به تعطیل یا توقف فعالیت‌ها یا ایراد خلل به آن‌ها شود. هدف تحقیق پارلمانی، توجه اتهام یا به جریان افکندن فرایند تحمیل مسئولیت جنایی، یا لزوماً اثبات جرم، تخلف یا تخطی نیست؛ شاید هدف از انجام تحقیق، کسب اطلاعات ضروری از اوضاع و احوال خاصی باشد. به هر رو، حق تحقیق و تفحص حقی برخاسته از قانون اساسی است و لذا امکان تقیید یا تحدید آن وجود ندارد (نجیب حسنی، ۱۹۹۲: ۱۱۲). این حق، برخاسته از حق استیضاح پارلمان است که برای نمونه، نسبت به وزیر دادگستری و عملکرد وی قابل‌اعمال است (القیسی، ۲۰۱۶: ۲۹-۲۷).

مطابق مواد ۱۹۸ الی ۲۰۱ قانون آیین‌نامه داخلی مجلس شورای اسلامی مصوب سال ۱۳۷۹ و اصلاحات بعدی، در راستای تحقیق و تفحص، همه اشخاص - اعم از حقیقی و حقوقی - به درخواست کمیته یا هیئت تحقیق باید ضمن همکاری صحیح، اسناد یا مدارک ضروری را ارائه دهند.

پس از پایان تحقیق، گزارش یا پیشنهاد مربوط از سوی کمیته تحقیق تقدیم هیئت رئیسه می‌شود تا جهت اتخاذ تصمیم مقتضی در مجلس مطرح شود. نتیجه تحقیق، تا پیش از قطعیت و اثبات موضوع، اعلان نمی‌شود؛ در ضمن، طرح و بررسی نتیجه به تشخیص رئیس مجلس و حسب ضوابط خاص در جلسات علنی یا غیرعلنی خواهد بود. قانون‌گذار فرانسه، بر سری بودن جلسات تأکید نموده و آن را تضمینی برای بی‌طرفی اعضای کمیته تحقیق تلقی می‌کند. ماده ۲/۱۰۰ آیین‌نامه داخلی مجلس سنای این کشور - اصلاحی ۱۹۹۱ - در صورت نقض محرمانگی یا ایراد خلل به آن، کیفرهای تشدید شده‌ای را در نظر گرفته است. (برای مطالعه در خصوص رویه مشابه در کشورهای عربی و اروپایی و آمریکا، نک: محمدعمران، ۲۰۰۸: ۲۷۱-۲۶۸).

علاوه بر سازوکار تحقیق و تفحص به شرح پیش‌گفته، اصل ۹۰ قانون اساسی را شاید بتوان صریح‌ترین اصل قانونی ایران در تبیین جایگاه نظارتی مجلس و گام مهمی در جهت پاسخ‌گو کردن نهادهای حکومتی از جمله نهادهای قضایی در قبال مردم دانست. از سوی دیگر، با توجه به اهمیت و مسئولیت آحاد نمایندگان در برابر ملت، هر نماینده مطابق اصل ۸۴ قانون اساسی، حق دارد در همه مسائل داخلی و خارجی کشور اظهار نظر نماید و در این زمینه، به استناد اصل ۸۶ قانون اساسی، در اظهار نظر و رأی خود کاملاً آزاد است. از جمله مسائل داخلی کشور، بررسی وضعیت احقاق حقوق مردم و تضمین آزادی‌های عمومی در محاکم دادگستری است که بدین ترتیب، نمایندگان مجلس می‌توانند قوه قضائیه را به پاسخ‌گویی وادار کنند. پاسخ‌گویی قوه قضائیه در نتیجه اظهار نظر نمایندگان جهت اقناع افکار عمومی می‌تواند خود یکی از مظاهر نظارت قوه مقننه بر قوه قضائیه محسوب شود (رفیعی، ۱۳۸۲: ۱۱۹). نظریه تفسیری شماره ۹۰۷۵ مورخ ۱۳۶۲/۴/۱۶ شورای نگهبان نیز در پاسخ به استفسار رئیس مجلس نسبت به حدود حقوق نمایندگان مجلس در رابطه با سؤال از عملکرد دادگاه‌ها و مسئولان قضایی و حدود پاسخ‌گویی وزیر دادگستری در این خصوص، مؤید آن است که چون طبق اصل ۸۴ قانون اساسی هر نماینده می‌تواند در همه مسائل داخلی و خارجی کشور اظهار نظر نماید، در امور قضایی نیز می‌تواند هرگونه نظری را لازم بداند در مجلس اظهار نماید و وزیر دادگستری نیز در حدود وظایفی که در اصل ۱۶۰ قانون اساسی برای او مقرر شده است، در مجلس پاسخ‌گو می‌باشد.

محل اختلاف نظر این است که آیا به استناد این اصول، مجلس می‌تواند بر قوه قضائیه و مشخصاً عملکرد دادگاه‌ها نظارت کرده و به تبع آن از این دستگاه پاسخ‌خواهی کند؟ در خصوص ظرفیت اصل ۷۶ قانون اساسی، از یک‌سو مجلس و نمایندگان، همواره بر این عقیده بوده و هستند که حق تحقیق و تفحص آنان به موجب قانون اساسی، عام و مطلق است و قوه قضائیه

و کلیه شئون آن را هم دربرمی‌گیرد (برای نمونه نک: رحمان‌دوست، ۱۳۹۳). از سوی دیگر، قوه قضائیه اعتقاد دارد که مجلس فقط در بخش‌های اداری، مالی، پشتیبانی و خدماتی قوه قضائیه می‌تواند تحقیق و تفحص کند و به عبارت دیگر حق تحقیق و تفحص در امور قضایی را ندارد. با این تعبیر مجلس حق نخواهد داشت از دعاوی و پرونده‌های مطروح و موجود در قوه قضائیه تحقیق و تفحص کند؛ ولو اینکه بررسی و تحقیق در این موارد را از جهت انجام وظایف قوه مقننه لازم بداند (کشاوری، ۱۳۸۳: ۳۰). از منظر حقوقی آنچه ملاک و فصل‌الخطاب است، اصول قانون اساسی و نظریات تفسیری شورای نگهبان در این زمینه است. با تفسیر اصولی از اصل ۷۶ قانون اساسی و عبارت «تمام امور کشور» باید گفت با توجه به عموم و اطلاق اصل اخیر و با توجه به اینکه بر حکم عام آن، مخصصی وارد نشده و با لحاظ اینکه امور قوه قضائیه، از هر قبیل، خارج از «امور کشور» نیست و تفاوتی میان امور قضایی و غیرقضایی قوه قضائیه از حیث امکان تحقیق و تفحص مجلس وجود ندارد، لذا اصل ۷۶ قانون اساسی در مورد حق تحقیق و تفحص مجلس نسبت به کلیه امور قوه قضائیه اعم از امور اداری و قضایی شمول اطلاق دارد و مجلس می‌تواند نسبت به همه مسائل این قوه بدون استثنا تحقیق و تفحص کند (کشاوری، ۱۳۸۳: ۳۳-۳۱). لازم به ذکر است که شورای نگهبان طی نظریه شماره ۳۳۴۴ مورخ ۱۳۶۷/۱۰/۷، در مقام تفسیر این اصل اعلام داشته است: «اصل ۷۶ قانون اساسی شامل مواردی از قبیل مقام معظم رهبری، مجلس خبرگان و شورای نگهبان که مافوق مجلس شورای اسلامی می‌باشند نمی‌شود». اگرچه این نظریه - فارغ از ایراد خدشه به موقعیت و رکنیت قوه مقننه در ساختار نظام^۱ - با استعمال عبارت «از قبیل...» باب مناقشه‌ای تازه را باز کرد و بر همین اساس در سال ۱۳۷۹ ماده ۱۹۸ قانون آیین‌نامه داخلی مجلس شورای اسلامی، تحقیق و تفحص از دستگاه‌های زیر نظر مستقیم مقام معظم رهبری و مجلس خبرگان رهبری و شورای نگهبان را از اصل ۷۶ قانون اساسی استثنا نمود؛ لیکن با اعتراض نمایندگان و اصلاح این ماده در مجمع تشخیص مصلحت نظام در سال ۱۳۸۰، حق تحقیق و تفحص مجلس از نهادهای تحت امر مستقیم رهبری، به استیذان از ایشان مقید گردید و در نتیجه در صورت موافقت مقام معظم رهبری، امکان تحقیق و تفحص از قوه قضائیه در تمام شئون و سطوح آن از جمله عملکرد دادگاه‌ها و نهادهای زیرمجموعه قوه قضائیه، مجاز و میسر خواهد بود.

در خصوص کمیسیون اصل نود نیز، با توجه به تصریح این اصل به «قوه قضائیه»، مشکلی از

۱. در اهمیت این نهاد همین بس که به تعبیر مرحوم امام: «مجلس، در رأس همه امور واقع است» (موسوی خمینی، ۱۳۷۸: ۵۳۸).

حیث شمول صلاحیت کمیسیون مزبور در رسیدگی به تظلم خواهی مردم نسبت به اجزا و نهادهای زیر مجموعه دستگاه قضایی به ویژه عملکرد دادگاه‌ها وجود ندارد. اما ممکن است چنین به نظر برسد که مجلس و به تبع آن کمیسیون مزبور، نهادی سیاسی بوده و از این رو نمی‌تواند نسبت به کارکرد اصلی قوه قضائیه که کارکردی قضایی است نظارت نماید؛ بلکه صرفاً می‌تواند شکایات افراد نسبت به کارکرد فرعی این قوه را که کارکردی اداری است، مورد بررسی قرار دهد. در پاسخ به این ابهام باید گفت که مجلس و به تبع آن کمیسیون اصل ۹۰، علاوه بر نظارت بر کارکرد اداری قوه قضائیه، نسبت به بررسی شکایات مربوط به رسیدگی در مراجع قضایی نیز صلاحیت دارد.^۱ در تأیید این مدعا می‌توان به مشروع مذاکرات در جریان تصویب این اصل اشاره کرد که هدف از طرح موضوع پذیرش شکایات افراد از مجلس، قوه مجریه و نیز قوه قضائیه، را احقاق حقوق افراد و اطلاع نمایندگان ملت از اوضاع و عملکرد نهادهای مذکور دانسته است^۲؛ لذا رسیدگی به شکایات مربوط به آراء قضایی، در واقع اعمال نظارت اعلامی و اطلاعی مجلس بر حسن جریان قانون در قوه قضائیه است. رسیدگی به شکایات مذکور نیز به معنای نقض آرای قضایی و تجدیدنظر در آن‌ها نبوده و با اصل قاطع بودن حکم قضایی نسبت به دعاوی نیز منافاتی ندارد. همچنین، پس از اعلام نتایج بررسی‌های این کمیسیون پیرامون یکی از آرای قضایی، دادگاه‌ها و مراجع قضایی قوه قضائیه ملزم به تبعیت از نظر کمیسیون مزبور نیستند تا اشکالی از این حیث به آن‌ها وارد شود، بلکه مراجع قضایی مجاز خواهند بود که با صرف نظر از نتایجی که کمیسیون به آن‌ها دست پیدا نموده، به تحقیق و بررسی پیرامون رأی صادره پرداخته و آنگاه نظر خود را که ممکن است کاملاً مغایر با نظر کمیسیون باشد، اعلام نمایند. از آنچه گذشت روشن می‌شود که در نظام نظارت و تعادلی که بر روابط میان قوای سه‌گانه حاکم بوده و همین امر موجب شده تا نوعی نظارت شبکه‌ای و همگون در میان قوای سه‌گانه وجود داشته باشد، طرح شکایت از قوه‌ای نزد قوه‌ای دیگر مشکلی را ایجاد نمی‌نماید؛ چراکه ساختار قوای سه‌گانه ساختاری غیرهرمی است. با این وصف، روشن می‌شود که طرح شکایت نزد مجلس نسبت به اموری همچون سست و بی‌پایه بودن بسیاری از آرای قضایی چنان‌که موجب نقض آرای مذکور در مرحله تجدیدنظر خواهی شده، عدم صدور احکام قضایی مطابق قانون، اطاله روند رسیدگی به پرونده‌ها در

۱. برای مطالعه پیرامون تفسیر عبارت «طرز کار» در اصل ۹۰ قانون اساسی و شمول آن بر شئون مختلف دستگاه قضایی، بنگرید به: (مرکز تحقیقات شورای نگهبان، ۱۳۹۱ و ایمانی، ۱۳۸۵).
۲. در این رابطه نک: اظهارات آقای مکارم شیرازی در: (صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۴: ۹۲۸).

محاکم، اعطای مرخصی‌های بی‌ضابطه و گسترده به زندانیان، خلأهای قانونی که موجب سوءاستفاده برخی قضات و یا مجرمان می‌شود و... فاقد ایراد خواهد بود (تقی‌زاده، ۱۳۹۶: ۲۰).
به این ترتیب، ابزارهای پیش‌گفته، ظرفیت‌های نظارتی هستند که به‌واسطه آن‌ها، مجلس شورای اسلامی قادر است از رهگذر واری و رسیدگی خود یا کمیته‌ای متشکل از تعدادی از نمایندگان، پیرامون موضوع مشخصی که داخل در حوزه فعالیت یا صلاحیت قوه قضائیه است، ضمن گردآوری اطلاعات لازم، به حقیقت دست یابد و آنگاه تصمیم مقتضی را اتخاذ نماید.

۲. پاسخ‌گویی و استقلال قضایی: «تعارض» یا «تعامل»؟

ظرفیت‌های نظارتی پیش‌گفته، که نمایندگان را مجاز و بلکه مکلف به نظارت و به‌تبع آن پاسخ‌خواهی از قوه قضائیه می‌نماید، صرف‌نظر از چالش‌هایی که طرح و البته پاسخ داده شد، ممکن است به‌مثابه نقض استقلال قضایی تلقی گردند. از آنجا که ماهیت کار قضایی، داوری، فصل خصومت و در یک کلام برقراری عدالت است و لازمه آن بی‌طرفی دستگاه قضایی و دادرسان است، لذا مسئله استقلال قضایی از حیث فردی و نهادی، در محور و مرکز مطالعات و نظریه‌های راجع به دستگاه قضایی قرار دارد و همین امر به نظام پاسخ‌گویی قضایی، خصوصیت ویژه‌ای می‌بخشد و آن را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد (نک: حبیب‌زاده و همکاران، ۱۳۸۹: ۵۱-۲۳).

در نظام‌های دموکراتیک قوای مجریه و مقننه به شیوه‌های مختلف در مقابل اختیاراتی که دارند، پاسخ‌گو هستند. رئیس‌جمهور به‌عنوان مدیر ارشد قوه مجریه در نظام‌های ریاستی به‌طور مستقیم در مقابل مردم و گاه در مقابل پارلمان پاسخ‌گو است. همچنین در نظام‌های پارلمانی نخست‌وزیر و کابینه، به‌نحو غیرمستقیم، یعنی در مقابل نمایندگان مردم پاسخ‌گو هستند. در قوه مقننه نیز علاوه بر سازوکارهای درون‌سازمانی، نمایندگان در نهایت در مقابل موکلان خود در جریان برگزاری انتخابات پاسخ‌گو هستند (وکیلیان، بی‌تا: ۱۵). اما چنین سازوکارهای پاسخ‌گویی برای دستگاه قضایی، همواره از سوی منتقدان، مغایر با استقلال دستگاه قضایی تلقی شده است؛^۱ به عبارت دیگر، از آنجایی که قضات اغلب به‌نحو انتصابی به کار قضا منصوب می‌شوند، پاسخ‌گویی دموکراتیک در این دستگاه به سختی قابل تصور است. از سوی دیگر، دستگاه قضایی مانند سایر قوا از بودجه عمومی استفاده می‌کند، افرادی را اعم از قضات و کارمندان به خدمت می‌گیرد، واحدها، ابنیه و امکاناتی دارد و به‌طور کلی جهت انجام وظایف خاص خود اختیارات گسترده‌ای دارد و در اموال عمومی تصرف

۱. برای ملاحظه نظر مخالفان پاسخ‌گویی (استقلال‌گرایان)، موافقان پاسخ‌گویی (نوفهم‌گرایان) و مخالفان استقلال قضایی و حامیان صور افراطی پاسخ‌گویی قضایی (رادیکال‌ها) نک: (Le Sueu, 2004: 73-98)

می‌کند. از این رو این دستگاه نیز باید در مقابل نحوه هزینه‌کرد بودجه، برخورداری از قدرت گسترده و اعمال اختیارات خود، مانند سایر قوا پاسخ‌گو باشد. به این ترتیب، در دستگاه قضایی دو مطلوب رقیب خودنمایی می‌کنند: نخست، لزوم حفظ استقلال قضایی از یک‌سو و دیگری، لزوم پاسخ‌گویی قضایی (وکیلیان، بی تا: ۱۵). بر این پایه، ذهنیت ریشه‌داری در میان مقام‌های قضایی وجود دارد که همواره برنامه‌های اصلاح و توسعه قضایی را نیز تحت تأثیر قرار داده است و آن، وجود تعارض میان استقلال و پاسخ‌گویی قضایی است (Contini & Mohr, 2008: 50).

برخی بر این باورند که حق نظارت و پاسخ‌خواهی پارلمان، به گستره اعمال دستگاه قضایی تسری داده نمی‌شود و مجلس نمایندگان نمی‌تواند به موضوعی که داخل در صلاحیت یا چهارچوب اقتدار قضایی است ورود کند؛ چون مجلس فقط در ارتباط با مسائل اجرایی و در حوزه عملکرد قوه مجریه می‌تواند نظارت نماید (نصار، ۱۹۹۶: ۵۰۸). در این مورد گفته می‌شود اقتضای احترام به اصل تفکیک قوا، خودداری از مداخله یا اعمال هرگونه قدرت در شئون قوه دیگر است؛ بنابراین، قوه مقننه حق راهبری قوه قضائیه را ندارد و پاسخ‌خواهی مجلس اساساً در تعارض با استقلال قضایی محسوب می‌گردد (باهی یونس، ۲۰۰۲: ۱۱۵-۱۱۴).

اما تصور وجود این تعارض، عمدتاً ناشی از تفاوت رویکرد به فعالیت قضایی است؛ قضات، دادگاه را به مثابه معبدی برای قانون و عدالت می‌نگرند که به وسیله ارزش مقدسی به نام استقلال قضایی حمایت می‌شود و مدیران، دادگاه را به مثابه کارخانه تصمیم‌سازی می‌بینند که باید بر اساس روش‌های پاسخ‌گویی مدیریتی (نظیر کارایی، کارآمدی و اثربخشی) اداره و ارزیابی شود. گروه نخست با توسل به لزوم استقلال قضایی، پاسخ‌گویی را مانع آن می‌پندارند و در نتیجه، آن را رد می‌کنند. گروه دوم، ویژگی خاص فعالیت دستگاه قضایی را مانع پاسخ‌گویی آن در استفاده از منابع مالی، انسانی و غیره نمی‌دانند (نک: یآوری و تنگستانی، ۱۳۹۵: ۱۵۹).

به نظر می‌رسد حل تعارض ظاهری میان استقلال و پاسخ‌گویی قضایی، در گرو خوانش صحیح از تفکیک قوا و استقلال قضایی است. در یک دولت قانون‌مدار و مبتنی بر قانون اساسی، استقلال قضایی از تفکیک قوا نشئت می‌گیرد که هدف از آن کنترل و توازن میان قوا است و هیچ‌گاه نافی نظارت

۱. بر این پایه، ماده ۱۷۴ نظام‌نامه داخلی مجلس نمایندگان عراق، کمیته تحقیق مجلس را به صراحت از مداخله یا اختلال در مسائل قضایی ممنوع می‌کند. این مجلس، مداخله کمیته تحقیق در مسئله‌ای از مسائل قضایی را به مثابه تعدی قوه مقننه به حوزه عملکرد قوه قضائیه می‌انگارد. البته، چنین تصریحی در نظام‌نامه برخی کشورها - از جمله نظام‌نامه مجلس ملی کویت - مشاهده نمی‌شود (باهی یونس، ۲۰۰۲: ۱۱۵).

و هماهنگی قوا بر یکدیگر نیست؛ به عبارت دیگر، منظور از استقلال قوا، استقلال نسبی و متعادل است که در آن، قوا در عین استقلال و عدم مزاحمت و اخلال در امور یکدیگر، از حق تعامل، کنترل و نظارت قانونی بر یکدیگر برخوردارند. اگر عملکرد یکی از قوا اخلاقی در امور اداره کشور و یا امور قوای دیگر ایجاد نماید، سایر قوا حق اعتراض و انتقاد دارند و آن قوه باید پاسخ‌گو باشد و رفع اخلال کند (هریسی، ۱۳۸۷: ۱۳ به بعد). بر این اساس، منظور از استقلال قضایی نیز این است که دستگاه قضایی به‌عنوان یک نهاد و قضات به‌عنوان تصمیم‌گیرندگان پرونده‌های قضایی، باید وظایف و مسئولیت‌های خود را بدون تأثیرپذیری منفی از قوای مجریه و مقننه و سایر عوامل فشار انجام دهند. این امر همواره مورد تأکید قرار گرفته است که اصل استقلال قضایی، به‌منظور برخوردار کردن شخصی قضات و اعطای امتیاز خاص به آن‌ها نیست، بلکه به دنبال تأمین هدفی عمومی است که کارکرد مطلوب حکومت و تأمین حقوق شهروندان یک جامعه بدان وابسته است (یاوری و تنگستانی، ۱۳۹۵: ۱۵۴).

در واقع، استقلال قضایی به معنای مصونیت یا معافیت دستگاه قضایی از نظارت و به تبع آن، پاسخ‌گو نبودن نهادها و مقامات قضایی نیست (Langbroek & et al., 2017: 9; Pimentel, 2016: 19). قدرت نظارتی نهاد قانون‌گذاری، از مهم‌ترین مظاهر حاکمیت اراده ملت و نماینده به‌مثابه چشم بینای آن است. نهاد قانون‌گذاری، قوانین را وضع و آن‌ها را تعدیل یا ملغی می‌نماید؛ ضمن آنکه افزون بر صلاحیت تقنینی، صلاحیت نظارتی خود را اعمال می‌کند و این مهم، قوی‌تر از صلاحیت تقنینی است. وظیفه قانون‌گذاری برای پارلمان، وظیفه ذاتی آن است؛ اما صیانت از قانون موضوعه و نظارت بر نحوه اعمال آن، وظیفه بعدی و تبعی این نهاد است. در دولت‌های مدرن، تحقیق پارلمانی به‌مثابه ابزار نظارت پارلمانی است (Uinty, 1991: 393). اگر ایراد خدشه به اصل تفکیک قوا در اثر نظارت و تحقیق پارلمان در مورد عملکرد دستگاه قضایی مطرح است، همین اشکال به نظارت پارلمان بر عملکرد قوه مجریه، به‌عنوان یک قوه مستقل، نیز وارد است (Gicquel, 1993: 706). بر این اساس، باید ادعان نمود که تفکیک قوا به معنای نفی صلاحیت نظارتی مجلس قانون‌گذاری بر قانون‌مداری و رعایت حقوق و آزادی‌های افراد در دیگر قوا از جمله قوه قضائیه و یا به معنای مصونیت و معافیت نظام قضایی از نظارت‌پذیری، گزارش‌دهی، شفافیت و توجیه تصمیمات و اقدامات نبوده و نیست.

توجه به نسبت میان استقلال و پاسخ‌گویی قضایی نیز تصور تعارض میان آن‌ها را مرتفع می‌سازد. استقلال، سازوکار کنترل پیشینی برای تضمین بی‌طرفی دستگاه قضایی و قضات و جلوگیری از اعمال هرگونه فشار خارجی بر آن‌ها در تصمیم‌گیری قضایی است؛ در حالی که پاسخ‌گویی، سازوکار کنترل پسینی است که مقام‌ها و نهادهای قضایی را مکلف می‌سازد تا اقدام‌ها، تصمیم‌ها و فرایندهای قضایی خود را توجیه نمایند (یاوری و تنگستانی، ۱۳۹۵: ۲۵۳).

از سوی دیگر، برخی اندیشمندان، نه تنها تعارضی میان استقلال و پاسخ‌گویی قضایی نمی‌بینند، بلکه برخورداری از استقلال قضایی را سبب پاسخ‌گویی دستگاه قضایی می‌دانند. این گروه، با تأکید بر منحصر به فرد بودن استقلال اعطاشده به رکن قضایی حکومت در مقایسه با دیگر ارکان، بر این باورند که نظام قضایی در ازای برخورداری از این استقلال، ملزم به پاسخ‌گویی است تا کارآمدی خود را تضمین نماید (Doogue et al., 2013: 3). برخی پژوهشگران نیز، سازوکارهای پاسخ‌گویی را سازگار با ضرورت حفظ استقلال قضایی و یا حتی حامی آن دانسته‌اند (عامری، ۱۳۹۴: ۱۳). به این ترتیب، نه تنها تعارض و تضادی میان استقلال و پاسخ‌گویی قضایی به واقع وجود ندارد، بلکه باید این دو نهاد را مکمل یکدیگر دانست؛ بدون شک، پیاده‌سازی یک نظام پاسخ‌گویی قضایی مناسب و کارآمد، با افزایش رضایت‌مندی شهروندان، اعتماد عمومی به دستگاه قضایی و در نتیجه افزایش مشروعیت آن، استقلال قضایی را تقویت می‌نماید.

۳. راهبرد برقراری تعادل میان پاسخ‌گویی پارلمانی و استقلال قضایی

به‌رغم پذیرش حق پارلمان در پاسخ‌خواهی یا نظارت بر عملکرد دستگاه قضایی، نمی‌توان انکار کرد که پاسخ‌گویی در نظام قضایی به‌دلیل استقلال و دیگر ملاحظات نظیر حساسیت و کارکرد ویژه این نظام، در مقایسه با دیگر عرصه‌های دولتی، دارای برخی تفاوت‌ها و محدودیت‌هاست؛ لذا، مناقشات و نظریه‌پردازی‌های متعددی برای شناسایی نظام پاسخ‌گویی مطلوب در عرصه قضایی صورت گرفته است. مشهورترین آن، الگوی سه‌گانه پاسخ‌گویی قضایی است که مائورو کاپلنتی^۱ ارائه نموده و عبارت است از: الگوی نخست که در آن، دستگاه قضایی تابعی از قوای سیاسی دولت است؛ الگوی دوم که در آن، دستگاه قضایی مطلقاً و کاملاً از دولت و جامعه مستقل عمل می‌کند؛ و الگوی سوم، که درجه‌ای معقول از پاسخ‌گویی را برای نظام قضایی قائل است؛ بدون اینکه آن را تابعی از دولت یا جامعه نماید و یا در حالت استقلال کامل بداند (Cappelletti, 1983: 1-62). الگوی سوم که مورد استقبال نظام‌های قضایی و اندیشمندان این حوزه قرار گرفته است (See: Piana, 2016; Griffith, 1998; Contini & Mohr, 2007)، برای برقراری توازن و تعادل میان استقلال و پاسخ‌گویی، راهبرد حذف سازوکارهای مبتنی بر روابط سلسله‌مراتبی را در پیش گرفته است. لذا سازوکارهای متعددی که برای پاسخ‌گویی در بخش دولتی ارائه شده است، تا جایی که نظام قضایی را به تابعی از دیگر ارکان دولت تبدیل نکند، پذیرفتنی و قابل اعمال است. ضمن اینکه «پاسخ‌گویی در عصر حاضر، صرفاً پاسخ‌گویی با مؤلفه‌های اصلی و غیرقابل تغییر

1. Mauro Cappelletti, Professor of Law at the University of Florence

نیست؛ بلکه باید از پاسخ‌گویی مرتبه‌ای سخن گفت که وجود یکی از مؤلفه‌های کلاسیک، آن را از طیف پاسخ‌گویی خارج نمی‌کند؛ بلکه آن را به شکلی ثانوی از پاسخ‌گویی که دارای مرتبه‌ای از پاسخ‌گویی است تبدیل می‌کند. بر این اساس، مفهوم پاسخ‌گویی، مفهومی مرتبه‌ای است و می‌توان از پاسخ‌گویی حداکثری و حداقلی سخن گفت» (جلالی و اثر، ۱۳۹۵: ۳۷).

بر این اساس، به نظر می‌رسد باید راهبرد برقراری تعادل میان رویکردهای سنتی و نوین به پاسخ‌گویی قضایی و در نتیجه پاسخ‌گو بودن نظام قضایی در عین حفظ استقلال آن را در رویکرد مرتبه‌ای به پاسخ‌گویی یافت. بدین ترتیب با تلفیق رویکرد مرتبه‌ای و الگوی سوم کاپلنتی، می‌توان مراتبی از پاسخ‌گویی دستگاه قضایی را مورد پذیرش و اعمال قرار داد که این قوه را به تابعی از دیگر قوا از جمله پارلمان بدل نسازد. با در نظر گرفتن کارکرد دستگاه قضایی و انطباق دادن آن با رویکرد مرتبه‌ای به پاسخ‌گویی، می‌توان مراتب پاسخ‌گویی قضایی را شامل موارد ذیل دانست:

الف) بعد اطلاعاتی: گزارش‌دهی و ارائه اطلاعات در خصوص نحوه عملکرد نهادها و مقامات قضایی؛ ب) بعد استدلالی: ارائه توضیح و استدلال در قبال اقدامات و تصمیمات اتخاذ شده و در نتیجه توجیه آن؛ ج) بعد ضمانت‌اجرا: مسئولیت‌پذیری و پذیرش آثار، نتایج و برایندهای اقدامات و تصمیمات.

اگرچه نظام مطلوب پاسخ‌گویی قضایی، با تحقق مجموع مراتب پیش‌گفته شکل خواهد گرفت، لیکن، عدم تحقق یکی از ابعاد، به معنای عدم پاسخ‌گویی نیست. لذا همواره باید مرز باریک میان استقلال و پاسخ‌گویی دستگاه قضا مدنظر قرار گیرد. در همین راستا، با الحاق تبصره ۷ به ماده ۱۹۸ آیین‌نامه داخلی مجلس شورای اسلامی در سال ۱۳۸۷، تحقیق و تفحص مجلس از «پرونده‌های جریانی مراجع قضایی» و «امور ماهیتی قضایی» مستثنا شده است که این امر برای اجتناب از تحت فشار قرار گرفتن مقام قضایی در فرایند رسیدگی و صدور حکم شایسته در پرونده‌های جاری توجیه‌پذیر است. با این حال، ظرفیت اصل ۷۶ قانون اساسی برای نظارت بر دستگاه قضایی و به‌ویژه ارزیابی عملکرد دادگاه‌ها در قالب تحقیق و تفحص مجلس در پرونده‌های مختومه، می‌تواند یکی از کارآمدترین سازوکارهای پاسخ‌گویی در نظام قضایی ایران قلمداد شود.

با وجود این، ضعف این سازوکار در فقدان ضمانت‌اجرای مناسب است؛ به عبارت دیگر، به‌رغم آنکه تحقیق و تفحص از دیگر نهادها به‌ویژه وزارت‌خانه‌ها و نهادهای زیرمجموعه قوه مجریه، با امکان طرح سؤال و استیضاح از کابینه دولت و یا ارجاع پرونده به دستگاه قضایی از پشتوانه‌ای قوی برخوردار است، لیکن تحقیق و تفحص از نظام قضایی و اجزای آن، در این زمینه با چالش مواجه است؛ توضیح اینکه: اولاً، الزام قانونی به پاسخ‌گویی مراجع و مقام‌های قضایی مربوطه در مقابل

نمایندگان ملت وجود ندارد؛ همچنان که به رغم تصریح نصوص قانونی پیش گفته، مقامات قضایی همواره با اصل نظارت‌های فراقوه‌ای مخالفت می‌نمایند. در همین راستا، کشاکش میان مجلس و قوه قضائیه در دهه ۸۰ و در جریان تنها تحقیق و تفحص انجام شده در این قوه قابل تأمل است.^۱ در ابتدای اعلام تصمیم مجلس شورای اسلامی به انجام تحقیق و تفحص از قوه قضائیه، مقامات قضایی به صراحت با تأکید بر استقلال قوا، تحقیق و تفحص را تنها از بخش مالی و اداری این قوه امکان‌پذیر دانستند و حتی سخنگوی قوه قضائیه وقت، به کرات با تأکید بر آنکه استیضاح و سؤال از قوه قضائیه جایی ندارد، تفحص را در حوزه عملکرد دادگاه‌ها و رئیس قوه قضائیه غیر ممکن عنوان کرد.^۲ اما سرانجام اصولگرایان مجلس هفتم با این استناد که مجلس حق نظارت بر تمام امور را دارد، این طرح را به تصویب رساندند.^۳ این تحقیق و تفحص، سرانجام پس از پنج سال، به قرائت گزارشی

۱. برای مشاهده آمار و جزئیات تحقیق و تفحص‌های انجام شده در ده دوره مجلس شورای اسلامی بنگرید به: گزارش خبرگزاری تسنیم با عنوان «ضعف جدی مجلس در تحقیق و تفحص»، ۱۳۹۷، قابل دسترسی در: <https://tn.ai/1725791>. مطابق این گزارش، هیچ تحقیق و تفحصی غیر از آنچه ذکر شد در حوزه عملکرد قضایی انجام نشده است.

۲. «... در حال حاضر تعدادی از نمایندگان مجلس طرحی را آماده کرده‌اند که محور درخواست آن‌ها پیگیری در خصوص اقدامات قوه قضائیه در مورد نحوه رسیدگی به مفاسد اقتصادی است که نظر اکثر حقوقدانان بر این است که تحقیق و تفحص مجلس شامل مسائل قضایی نمی‌شود و اصل ۷۶ قانون اساسی جدا از حکم دادگاه یا کار قضایی است. طبق قانون اساسی کلیه امور اداری، قضایی و اجرایی قوه قضائیه با رئیس قوه قضائیه است، بنابراین در این خصوص نیز نظر اکثریت بر این است که مجلس شورای اسلامی نمی‌تواند در اختیارات قانونی رئیس قوه قضائیه وارد تحقیق و تفحص شود. مجلس تنها در امور مربوط به بودجه می‌تواند وارد عمل شود تا چنانچه در پرداخت حقوق به قضات کوتاهی صورت گرفته رسیدگی لازم را انجام دهد و ما آمادگی لازم برای همکاری با مجلس در این خصوص را داریم». (نک: کریمی راد، ۱۳۸۳)

۳. در واپسین مراحل این اختلاف پس از گذشت چند سال، در تاریخ ۱۳۸۵/۱/۲۲ ریاست وقت قوه قضائیه طی نامه‌ای خطاب به ریاست وقت مجلس شورای اسلامی تصریح نمود: «بنابر قانون اساسی و آیین‌نامه داخلی مجلس، وجود چنان اختیاری، محل تردید و تأمل می‌باشد. با این حال در جهت تعامل فی ما بین قوا و پیشگیری از بروز چالش‌های احتمالی از بحث قانونی اغماض می‌گردد و آمادگی این قوه را برای اجرای تحقیق و تفحص و بررسی عملکرد حوزه معاونت اداری و مالی و سازمان‌های تابع (غیر از سازمان قضایی نیروهای مسلح) اعلام می‌دارد...». در پاسخ به نامه مذکور ریاست وقت مجلس شورای اسلامی در تاریخ ۱۳۸۵/۲/۲ طی نامه‌ای به آیت‌الله شاهرودی اعلام داشتند: «... از نظر مجلس شورای اسلامی، تحقیق و تفحص از قوه قضائیه امری منطبق با قانون اساسی و در حدود وظایف و اختیارات مجلس محسوب می‌شود و اگر تردید و تأملی در این مسئله وجود داشته باشد طبعاً تنها راه رفع تردید، تقاضای

در پنج محور «اداری، سازمان‌های وابسته، اقدامات حقوقی، عملکرد قضات و بررسی اقدامات حفاظت اطلاعات قوه قضائیه» در صحن علنی مجلس ختم شد که بیشترین حساسیت را در میان مسئولان قوه قضائیه وقت برانگیخته بود.^۱ به‌تبع این مخالفت‌ها، پس از انجام تحقیق و تفحص نیز در قبال نتایج و گزارش‌های اعلامی، پاسخی به مجلس و نمایندگان منعکس نمی‌گردد. تنها الزام قانونی موجود در این زمینه، تبصره ۱ ماده ۱۹۸ آیین‌نامه داخلی مجلس است که سازمان یا نهاد مورد تحقیق و تفحص را موظف نموده است کلیه مدارک و اطلاعات مورد نیاز را برای بررسی در اختیار کمیسیون‌های تحقیق قرار دهد^۲، اما الزامی درخصوص پاسخ‌گویی پس از انجام تحقیقات وجود ندارد. ثانیاً، علی‌القاعده پس از قرائت گزارش نهایی تحقیق و تفحص در صحن علنی مجلس، در صورت احراز تخلف در سازمان‌ها و نهادها، پرونده برای رسیدگی قضایی به قوه قضائیه ارجاع می‌شود. اما چنانچه خود دستگاه قضایی مورد تحقیق قرار گیرد، چندان نمی‌توان به رسیدگی مستقل و بی‌طرف به نتایج تحقیقات امیدوار بود؛ به‌ویژه در مواردی که تخلفات گزارش شده به اشخاص معینی منتسب نباشد و به ساختار یا فرایندهای رایج در دستگاه قضایی مرتبط باشد.

با این همه، به نظر می‌رسد چنانچه نتایج تحقیق و تفحص به‌نحو شایسته و شفاف به اطلاع عموم شهروندان برسد و یا حداقل تمامی نمایندگان ملت به جزئیات نتایج حاصله دسترسی یابند^۳، می‌توان به تحقق اهداف موردنظر از انجام چنین نظارت‌هایی امیدوار بود؛ ضمن آنکه در نهایت مجلس با برخورداری از قدرت قانون‌گذاری، امکان مداخله غیرمستقیم در حوزه‌های موردنظر را خواهد داشت. سازوکار پیش‌بینی شده در اصل ۹۰ قانون اساسی در مقایسه با سایر سازوکارهای پاسخ‌گویی

تفسیر از شورای نگهبان خواهد بود. که در این زمینه در تاریخ ۱۳۶۲/۴/۸، از جانب شورای نگهبان در پاسخ استفساریه شماره ۴۵۳۶ مجلس شورای اسلامی، تفسیری اعلام شده که دال بر وجود چنین اختیاری است...». به نقل از خبرگزاری خانه ملت، قابل دسترسی در: <http://yon.ir/Gfjqc>

۱. برای مطالعه گزارش اجمالی قرائت شده در صحن علنی مجلس در تاریخ ۱۳۸۷/۳/۱ به لینک بالا مراجعه کنید. برای بررسی حواشی تقلیل گزارش ۳۰۰ صفحه‌ای به ۸۰ صفحه بنگرید به: (آذریک، ۱۳۸۶)

۲. جالب آن است که این تبصره در اصلاحات ماده ۱۹۸ و تبصره‌های آن در سال ۱۳۸۷ حذف شده است. شاید بتوان از تبصره سوم این ماده در متن اصلاحی، الزام به همکاری در ارائه اسناد و مدارک را (به طریق اولویت) استنباط کرد. این تبصره مقرر می‌دارد: «چنانچه وزیر یا بالاترین مقام دستگاه مورد تحقیق و تفحص تغییر کرده باشد و تحقیق و تفحص مربوط به عملکرد دوران مسئولیت آنان باشد، باید امکان دسترسی آن‌ها به اسناد و مدارک جهت پاسخ‌گویی فراهم گردد».

۳. همچنان که در تحقیق و تفحص صورت‌گرفته از قوه قضائیه در سال ۱۳۸۳ الی ۱۳۸۷، تقلیل حجم گزارش قرائت شده در صحن علنی از ۳۰۰ به ۸۰ صفحه مورد انتقاد بسیاری قرار گرفت. (نک: آذریک، ۱۳۸۶: ۶).

قضایی نظیر پاسخ‌گویی در قبال قوه مجریه از حیث نظارت رئیس جمهور بر اجرای قانون اساسی موضوع اصل ۱۱۳ قانون اساسی (برای اطلاع بیشتر در این خصوص نک: نعمتی، ۱۳۹۸)، به لحاظ قانونی صراحت و دلالت بیشتری بر امکان مطالبه‌گری از قوه قضائیه دارد؛ لذا می‌توان گفت سازوکار موضوع این اصل، در فرایند دو مرحله‌ای «پاسخ‌خواهی - پاسخ‌گویی»، پشتوانه قانونی نسبتاً محکمی در مرحله اول یعنی پاسخ‌خواهی دارد. حتی ماده واحده «قانون اجازه مکاتبه و تحقیق مستقیم به کمیسیون اصل ۹۰ با دستگاه‌های دولتی جهت رسیدگی به شکایات مردم» مصوب ۱۳۵۹ مجلس شورای اسلامی نیز تأکید می‌دارد که: «کمیسیون اصل ۹۰ می‌تواند با قوای سه‌گانه جمهوری اسلامی و تمام وزارتخانه‌ها و ادارات و سازمان‌های وابسته به آن‌ها و بنیادها و نهادهای انقلابی و مؤسساتی که به‌نحوی از انحاء به یکی از قوای فوق‌الذکر مربوط می‌باشند، مستقیماً مکاتبه یا به آن‌ها مراجعه نماید و برای رسیدگی به شکایاتی کتبی که از طرف مسئولین مربوطه بدون جواب مانده و یا جواب قانع‌کننده بدان‌ها داده نشده و رفع مشکلات توضیح بخواهد و آن‌ها مکلفند در اسرع وقت جواب کافی بدهند». همان‌گونه که ملاحظه می‌شود ذیل ماده واحده مزبور، تحقق مرحله دوم فرایند پاسخ‌گویی (به معنای اعم) یعنی پاسخ‌گویی مرجع قضایی در مقابل مطالبه‌گری کمیسیون را نیز با ایجاد تکلیف و الزام قانونی تضمین نموده است؛ علاوه بر این، در سال ۱۳۶۴ با الحاق یک تبصره به ماده واحده مزبور، مسئول مربوطه مکلف شده است ظرف مدت یک‌ماه از تاریخ وصول مکاتبه کمیسیون، پاسخ «کتبی»، «کافی» و «مستند» خود را به این مرجع اعلام نماید. پیش‌بینی ضمانت‌اجرای کیفری حبس و انفصال موقت در قبال استتکاف از پاسخ‌گویی نیز تضمین دیگری در تحقق هرچه کامل‌تر فرایند پاسخ‌گویی در قالب این سازوکار است که بدون شک اثربخشی آن را خواهد افزود. به موجب تبصره پیش‌گفته: «...تخلف از این قانون جرم محسوب و متخلف به مجازات حبس از سه ماه تا یک‌سال و انفصال از خدمات دولتی از شش ماه تا یک‌سال محکوم خواهد شد و موضوع تخلف در مراجع صالحه قضایی با درخواست کمیسیون قابل رسیدگی است...».

نتیجه

پاسخ‌گویی قضایی تحت تأثیر رویکردهای مدیریتی، در کشاکش میان رویکردهای سنتی و نوین قرار گرفته است که یکی میل به استقلال کامل دستگاه قضایی دارد و هرگونه پاسخ‌گویی را نقض استقلال تلقی می‌کند و دیگری، گرایش به عدم استقلال قضایی دارد و تمامی سازوکارهای رایج در دیگر بخش‌های عمومی را قابل اعمال در دستگاه قضایی می‌شمارد.

اگرچه دستیابی به آرمان عدالت، در گرو تحقق استقلال نظام قضایی است که در اصل ۱۵۶ قانون اساسی نیز مورد تأکید قرار گرفته است؛ لیکن استقلال قضایی به معنای معافیت یا مصونیت

از پاسخ‌گویی نیست. تحقق نظام پاسخ‌گویی مطلوب، در گرو ایفای کارکرد نظارتی قوا بر یکدیگر است. حق پارلمان در نظارت و پاسخ‌خواهی از دستگاه قضایی نیز، بر اساس خوانش صحیح از تفکیک قوا و استقلال قضایی توجیه‌پذیر است؛ استقلال قضایی در یک دولت قانون‌مدار باید به نفی تزاحم و اختلال قوا در امور یکدیگر در عین تعامل و نظارت قانونی آنها بر هم تعبیر شود.

راهبرد برقراری تعادل میان دو رویکرد پیش‌گفته و در نتیجه پاسخ‌گو بودن نظام قضایی در عین حفظ استقلال را، باید در دو نکته دانست: نخست آنکه برای تضمین استقلال قضایی، باید پاسخ‌گویی قضایی را منحصر از سازوکارهای پاسخ‌گویی دانست که مبتنی بر روابط سلسله‌مراتبی است و دستگاه قضایی را به تابعی از دولت یا جامعه تبدیل می‌کند. و نکته دوم، رویکرد مرتبه‌ای به پاسخ‌گویی است که به‌موجب آن، پاسخ‌گویی خود دارای درجات و مراتبی است که فقد یکی از عناصر و مؤلفه‌های رایج در پاسخ‌گویی، به معنای عدم تحقق پاسخ‌گویی نیست.

به این ترتیب، با خارج ساختن سازوکارهای سلسله‌مراتبی از دامنه پاسخ‌گویی قضایی و یا ایجاد محدودیت در برخی سازوکارهای دیگر، می‌توان در عین حفظ استقلال قضایی، درجاتی از پاسخ‌گویی را در دستگاه قضایی پیاده‌سازی نمود و از رهگذر افزایش رضایت‌مندی شهروندان، اعتماد عمومی به دستگاه قضایی و در نتیجه افزایش مشروعیت آن، استقلال نظام قضایی را تقویت نمود.

به نظر می‌رسد دستیابی به این آرمان، نیازمند نظام‌مندسازی پاسخ‌گویی قضایی در کشور با پیش‌بینی سازوکارهای اجرایی مشخص و بدون ابهام است تا از این رهگذر، باب تفسیرهای سیاسی و سلیقه‌ای از قانون یا شانه خالی کردن از بار مسئولیت مسدود گردد. به‌ویژه آنکه به‌رغم وجود ظرفیت‌های قانونی برای پاسخ‌خواهی مجلس شورای اسلامی از قوه قضائیه، الزام قانونی به ارائه پاسخ از سوی قوه قضائیه و شفاف‌سازی فرایندهای رایج در این قوه وجود ندارد. لذا به نظر می‌رسد پیش‌بینی سازوکار مشخص در قوه قضائیه و تعیین حدود مسئولیت مقامات و نهادهای قضایی برای پاسخ‌گویی فراقوه‌ای و همچنین پیش‌بینی ضمانت‌اجرای مشخص برای مسئولیت‌های پیش‌گفته، از جمله مهم‌ترین راهبردهای این حوزه تلقی می‌گردد.

منابع

- ایمانی، عباس (۱۳۸۵)، «همگرایی حقوق و سیاست در اصل نود قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران»، مجله کانون وکلا، شماره ۱۹۴.
- آذریچک، صبا (۱۳۸۶)، «گزارشی از سرنوشت تحقیق و تفحص مجلس از قوه قضائیه: تفحص ناتمام»، روزنامه اعتماد، شماره ۱۴۸۶. قابل دسترسی در:
<https://www.magiran.com/article/1478720>
- ترنر، مارک و هیوم، دیوید (۱۳۸۴)، حکومت‌داری، مدیریت و توسعه: چگونه دولت کارآمد داشته باشیم، ترجمه عباس منوریان، تهران: مرکز آموزش مدیریت دولتی.
- تقی‌زاده، احمد (۱۳۹۶)، سلسله جلسات بازخوانی مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی سال ۱۳۵۸، بررسی اصل نودم، تهران: پژوهشکده شورای نگهبان.
- جلالی، محمد و زهرا اثر (۱۳۹۵)، «پاسخ‌گویی دولت: جایگاه، ارکان و پیش‌شرط‌ها»، پژوهش‌های حقوق تطبیقی، شماره ۱.
- حبیب‌زاده، محمدجعفر، قاسم کرامت و مرتضی شهبازی‌نیا (۱۳۸۹)، «استقلال قضایی در نظام حقوقی ایران با مطالعه تطبیقی»، فصل‌نامه پژوهش‌های حقوق تطبیقی، شماره ۱.
- خیرگزاری تسنیم (۱۳۹۷)، «ضعف جدی مجلس در تحقیق و تفحص»، قابل دسترسی در:
<https://tn.ai/1725791>
- خیرگزاری خانه ملت (۱۳۸۷)، «گزارش تحقیق و تفحص از قوه قضائیه در صحن علنی مجلس قرائت شد»، قابل دسترسی در:
<https://www.icana.ir/Fa/News/11362>
- دهنارت، رابرت (۱۳۹۷)، نظریه‌های سازمان دولتی، ترجمه سید مهدی الوانی و حسن دانایی‌فرد، تهران: انتشارات صفار.
- رحمان‌دوست، مجتبی (۱۳۹۳)، «مجلس حق نظارت بر قوه قضائیه را دارد»، گفت‌وگو با خیرگزاری ایسنا، قابل دسترسی در:
<https://www.isna.ir/news/93072916414>
- رفیعی، محمدتقی (۱۳۸۲)، «پاسخ‌گویی قوه قضائیه در برابر مجلس»، پژوهش‌نامه علوم انسانی و اجتماعی، شماره ۹.
- صنیعی منفرد، محمدعلی (۱۳۸۰)، «استقلال قوا در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه حکومت اسلامی، شماره ۲۲.
- عامری، فائزه (۱۳۹۴)، بررسی تطبیقی اصلاحات قضایی مبتنی بر حاکمیت قانون، تهران: مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضائیه.
- علم‌الهدی، حجت‌اله و امیرحسین اصل‌زعیم (۱۳۹۲)، «بررسی ابعاد حقوقی مسئولیت رئیس‌جمهور در اجرای قانون اساسی به‌موجب اصل یکصد و سیزدهم قانون اساسی»، مطالعات حقوقی دولت اسلامی، شماره ۴.
- فُرتیه، ونسانت (۱۳۸۸)، «قابلیت اعمال استانداردهای ایزو ۹۰۰۱ در فعالیت‌های قضایی»، ترجمه حامد رحمانیان، مجله حقوقی دادگستری، سال ۷۳، شماره ۶۷.

- کریمی‌راد، جمال (۱۳۸۳)، «مجلس حق تحقیق و تفحص در امور قضایی را ندارد»، نشست خبری سخنگوی قوه قضائیه، به نقل از خبرگزاری مهر، قابل دسترسی در: <https://www.mehrnews.com/news/126689>
- کرامت، قاسم (۱۳۹۳)، استقلال قضایی در نظام حقوقی ایران و اسناد بین‌المللی، تهران: نشر دادیار.
- کشاورز، بهمن (۱۳۸۳)، «آیا مجلس شورای اسلامی حق تحقیق و تفحص در کلیه امور قوه قضائیه را دارد؟»، فصل‌نامه وکالت، شماره ۲۳ و ۲۴.
- مرکز تحقیقات شورای نگهبان (۱۳۹۱)، بررسی عبارت طرز کار قوای سه‌گانه مندرج در اصل نود قانون اساسی، گزارش پژوهشی.
- مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۶۴)، جلد ۲، تهران: اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی.
- موسوی خمینی، سیدروح‌الله (۱۳۷۸)، صحیفه امام، ج ۱۳، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- میرزاده، نادر و علی سهرابلو (۱۳۹۳)، «نسبت‌سنجی اصل ۱۱۳ قانون اساسی با اصل استقلال قوا»، اندیشه‌های حقوق عمومی، شماره ۱.
- میرسپاسی، ناصر و محمدرضا باقرزاده (۱۳۸۵)، «آسیب‌شناسی نظام پاسخ‌گویی در سازمان‌های دولتی»، مجله پژوهشگر، شماره ۷.
- نعمتی، مژگان (۱۳۹۸)، کیفیت عدالت در دادگاه‌های کیفری ایران؛ با تأکید بر شاخص‌های پاسخ‌گویی و شفافیت، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران: دانشکده حقوق دانشگاه تربیت مدرس.
- وکیلان، حسن (بی‌تا)، نظام حقوقی مدیریت دستگاه قضایی: مطالعه تطبیقی، تهران: گزارش پژوهشی پژوهشگاه قوه قضائیه.
- ویژه، محمدرضا (۱۳۸۴)، «تحلیل حق تحقیق و تفحص مجلس شورای اسلامی از قوه قضائیه»، ماهنامه دادرسی، شماره ۴۹.
- هاشم‌زاده هریسی، هاشم (۱۳۸۷)، «موانع و راهکارهای تعامل میان قوای مجریه و مقننه»، فصلنامه اطلاع‌رسانی حقوقی، شماره ۱۴.
- هیوز، آون (۱۳۹۷)، مدیریت دولتی نوین: نگرشی راهبردی، ترجمه سید مهدی الوانی و دیگران، تهران: انتشارات مروارید.
- یوری، اسدا... و محمدقاسم تنگستانی (۱۳۹۵)، «نظام پاسخ‌گویی قوه قضائیه و نسبت آن با استقلال این قوه»، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۹۵.

عربی

- باهی‌یونس، محمد (۲۰۰۲)، الرقابة البرلمانية على أعمال الحكومة في النظامين المصري و الكويت، دار الجامعة للنشر.
- علی حمود القیسی، أعاد (۲۰۱۶)، النظام الإجرائی للتحقیق البرلمانی و أثره الدستوری فی النظامین العراقی و الكويتی، دون محل الطباعة.
- محمدعمران، فارس (۲۰۰۸)، التحقیق البرلمانی فی الدول العربیة و الامریکیة و الأروبیة، المركز القومي،

الإصدار.

- نجيب حسنى، محمود (١٩٩٢)، الدستور والقانون الجنائى، القاهرة: دار النهضة العربية.
- نصار، جابر (١٩٩٦)، الوسيط فى القانون الدستورى، الطبعة الأولى، القاهرة: دار النهضة العربية.

انگلیسی

- Cappelletti, Mauro (1983), "Who Watches the Watchmen? A Comparative Study of Judicial Responsibility", **the American Journal of Comparative Law**, 31 (1).
- Contini, Francesco & Mohr, Richard (2008), "Judicial Evaluation Traditions, Innovation and Proposals for Measuring the Quality of Court Performance", VDM Verlag Dr. Muller, Saarbrucken.
- Contini, Francisco & Mohr, Richard (2007), "Reconciling Independence and Accountability in Judicial System", **Utrecht Law Review**, 3 (2).
- Doogue, Jan-Marie; Doherty, Colin & Jeff Simpson (2013), "Accountability for The Administration and Organization of The Judiciary", Paper presented to the Asia Pacific Courts Conference, Auckland, New Zealand.
- Griffith, Gareth (1998), "Judicial Accountability", Background Paper No 1/98, NSW Parliamentary Library Research Service.
- Griffith, Gareth (1998), **Judicial Accountability**, the NSW Parliamentary Library.
- Hernes, Tor (2005), "Four Ideal-Type Organizational Responses to New Public Management Reforms and Some Consequences", **International Review of Administrative Sciences**, 71 (1).
- Langbroek, Philip M. & Dijkstra, Rachel I. & others (2017), "Performance Management of Courts and Judges: Organizational and Professional Learning versus Political Accountabilities", in **Handle with Care: Assessing and Designing Methods for Evaluation and Development of the Quality of Justice**, IRSIG-CNR. Bologna.
- Le Sueu, Andrew (2004), "Developing Mechanisms for Judicial Accountability in the UK", **Legal Studies**; 24 (1).
- Mohr, Richard & Contini, Francesco (2007), "Judicial Evaluation in Context: Principles, Practices and Promise in Nine European Countries", **Journal of Legal Studies**, 1 (2).
- Mulgan, Richard (2000), **Accountability: An ever-expanding concept?**, Blackwell Publishers Ltd.
- NCSC (2001), "Trial Court Performance Standard and Measurement System", Retrieved 6 June 2006, from:
http://www.ncsconline.org/D_Research/tcps/index.html
- NCSC (2006), "Courtools", Retrieved 30 May 2006, from:
http://www.ncsconline.org/D_Research/CourTools/tcmp_courttools.htm
- Piana, Daniela (2016), **Judicial Accountabilities in New Europe**, New York, Routledge.
- Pimentel, David (2016), "Balancing Judicial Independence and Accountability in a Transitional State: The Case of Thailand", **Pacific Basin Law Journal**; 33 (2)

- Sturgess, Garry & Chubb, Philip (1988), **Judging the World: Law and Politics in the World's Leading Courts**, Richmond, Butterworths.

فرانسه

- Duverge, Maurice (1970), **Institutions Politiques et Droit Constitutionnel**, Presses Universitaires de France, P.U.F. Thémis 7ed.
- Georges, Vallindas (1999), **Droit Public**, Paris, Edition Siri 7ed.
- Gicquel, Jean (1993), **Droit Constitutionnel et Institutions Politiques**, 120 ed., Montchresion Paris.
- Grouzatier, J. (1975), **Le rôle des Conmissions D'enquete du Congres des Etat - Unis**, R.D.P.
- Prelot, Marcel & Boloutus, Jean (1990), **Institutions Politiques et Droit Constitutionnel**, Paris, Daloz.